

هشدار نسبت به قتل های خاموش در زندان ها

مادران پارک لاله



ما مادران پارک لاله ضمن تاکید بر سه خواست همیشگی خود؛ از سازمان ها و نهادهای حقوق بشری و تمامی مدافعان حقوق بشر و به ویژه از خانواده های زندانیان سیاسی می خواهیم تا دیر نشده از فاجعه انسانی دیگری در زندان های کشور جلوگیری کنند.

مرگ مشکوک هشت زندانی در زندان رجایی شهر (گوهردشت)، زنگ خطری را برای ما مدافعان حقوق بشر و فعالان سیاسی- مدنی به صدا در می آورد. اینها اخبار دردناکی است که در گوش و کنار به گوش می رسد، ولی شاید عمق فاجعه بسیار بیشتر از اینها باشد. وضعیت اسف بار زندان ها هشدار است که باید توجه ویژه ای به آن مبذول داشت و ضروری است که با اعتراض گسترده همه جانبه جلوی این قتل های خاموش را گرفت. این وضعیت تنها به زندان های تهران اختصاص ندارد، بلکه زندان های شهرستان ها را نیز شامل می شود.

زندان هایی از جمله: زندان کارون اهواز، زندان بهبهان، زندان قزل حصار و غیره. شایان ذکر است زندان هایی همچون کهریزک و قرچک ورامین نیز همچنان دایر است. در کهریزک زندانیان عادی مرد و در قرچک ورامین زندانیان عادی زن با شرایط به غایت سخت و غیرانسانی روبرو هستند که نیاز به پیگیری جدی دارد.

جمهوری اسلامی گاهی برای فشار بیشتر بر زندانیان سیاسی، آنها را به این زندان ها منتقل می کند که نمونه های آن را در سال ۸۸ شاهد بودیم که چه فجایعی در این زندان اتفاق افتاد. نمونه دیگر انتقال زندانیان سیاسی زن به قرچک ورامین بود که پس از اعتراض های گسترده، مجبور به بازگرداندن آنها به زندان اوین شد ولی نه در جای قبلی، بلکه در سوله ای غیراستاندارد.

مرگ های مشکوک در زندان های جمهوری اسلامی هر روز بیشتر و بیشتر می شود که می توان چند نمونه را نام برد. محمد مهدی زالیه نقشبندیان زندانی سیاسی کرد پس از کشیدن ۲۱ سال حبس، به دلیل سابقه آلودگی شیمیایی ریه هایش در جنگ ایران و عراق و محیط

ناسالم زندان، بیماری اش تشدید می شود که با بی توجهی مسئولان زندان برای معالجه وی، شب گذشته در زندان گوهردشت فوت کرد.

منصور رادپور، در اثر عدم رسیدگی پزشکی در زندان و بر اثر فشارهای عصبی و شکنجه روز اول خرداد ماه ۱۳۹۱ در زندان گوهردشت کرج درگذشت. محسن دگمه چی در اثر ابتلا به بیماری سرطان پانکراس و عدم رسیدگی پزشکی در ۸ فروردین ۱۳۹۰ در زندان گوهردشت درگذشت.

هدی صابر فعال ملی- مذهبی، که در اعتراض به کشته شدن هاله سحابی در اثر اعتصاب غذا و عدم رسیدگی به وی در ۲۲ خرداد سال ۱۳۹۰ در زندان اوین در گذشت. طبق شهادت نامه ای که ۶۴ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ دادند، او با وضعیت وخیم به بهداری اوین منتقل شد و نه تنها به او رسیدگی نشد، بلکه مورد ضرب و شتم و توهین هم قرار گرفت و از اتاق بهداری به بیرون پرت شد.

امیدرضا میر صیافی و بلاگ نویس، در سال ۱۳۸۷ به مرگی مشکوک و بر اثر فشار روانی و عدم دریافت کمک های پزشکی در زندان اوین درگذشت.

امیر حشمت ساران دبیرکل جبهه اتحاد ملی که طی دو مرحله به ۱۶ سال حبس محکوم شده بود، در حمله ای توسط گارد ویژه زندان گوهردشت به شدت مجروح شد و در اثر بی توجهی مسئولان زندان و تزریق داروهای مشکوک پس از سه بار اغما به بیمارستان رجایی کرج منتقل شد و در ۱۶ اسفند سال ۱۳۷۸ در همان بیمارستان در گذشت.

شیوع انواع بیماری ها به پدیده ای بسیار رایج در زندان ها بدل شده است و جان بسیاری از زندانیان به دلیل انواع شکنجه ها و آزار و اذیت های دوران بازداشت و عدم دسترسی به امکانات پزشکی، با خطر جدی روبرو شده است. زندانیانی همچون فرخ واضحان، از زندانیان دستگیر شده پس از عاشورا که به ۱۵ سال حبس محکوم شد. وی از بیماری عفونی رنج می برد و یک بار او را با دست بند به سی سی یو منتقل کردند، ولی وضعیت اش همچنان خطرناک است و وثیقه سنگینی برای مرخصی او در نظر گرفته اند؛

مریم اکبری منفرد از خانواده جان باختگان دهه شصت است که سه برادر و یک خواهرش در همان سال ها اعدام شدند. او در ۱۰ دی ماه ۱۳۸۸ بازداشت و به اتهام همکاری با سازمان مجاهدین به ۱۵ سال حبس و تبعید به زندان رجایی شهر محکوم شد وی از به شدت بیمار بود که اخیرا تحت نظر نیروی انتظامی برای عمل جراحی کیسه صفرا به

بیمارستان منتقل و پس از عمل بلادرنگ و بدون در نظر گرفتن دوره درمان به زندان اوین بازگردانده شد؛

نرگس محمدی سخن گو و نایب رییس کانون مدافعان حقوق بشر در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۱ برای گذراندن دوره محکومیت شش ساله اش بازداشت شد. وی به شدت بیمار است و از فلج عضلانی رنج می برد و در آخرین ملاقات در زندان زنجان، چهار مامور زن وی را روی صندلی معمولی تا سالن ملاقات حمل کرده اند.

بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری که ۲۲ خرداد سال ۱۳۸۹ بازداشت شده است. او از بیماری و عفونت گوش رنج می برد ولی در حمایت از رضا شهابی دست به اعتصاب غذا زد و علیرغم پیگیری او و خانواده اش، مسئولان زندان هیچ توجهی به وضعیت او نمی کنند؛

ریاض سبحانی شهروند بهایی که به دلیل بیماری قلبی یک بار آنژیو شد، ولی همچنان سلامتی اش در خطر است؛

حامد روحی نژاد، دانشجوی دانشگاه بهشتی که به اتهام همکاری با "انجمن پادشاهی ایران" به ده سال حبس تعزیری محکوم و علیرغم بیماری شدید ام-اس و به خطر افتادن سلامتی اش، به زندان زنجان تبعید شد.

ژیلا کرم زاده مکوندی یکی از مادران پارک لاله است که در ششم دی ماه ۱۳۹۰ برای گذراندن دو سال حبس بازداشت شد. وی دچار بیماری فشار خون است و اخیراً در زندان یک بار بیهوش شد که نیاز به رسیدگی خاص دارد.

اینها تنها نمونه هایی اندک از زندانیانی هستند که به دلیل فشارها و اذیت و آزارهای در زندان و فضای نامناسب بهداشتی و بی توجهی مسئولان، هر روز دچار مشکلات عدیده ای می شوند که در صورت عدم ایجاد فضایی مناسب برای آنان، جان شان در معرض خطر جدی قرار دارد.

نبود ابتدایی ترین امکانات اولیه برای زندانیان در زندان های کشور به ویژه زندانیان سیاسی، آنان را با مشکلات جدی روبرو کرده است. گویی دست های پشت پرده ای تصمیم به حذف زندانیان سیاسی و حتی زندانیان عادی گرفته است. از یک سو این روزها با موج گسترده اعدام ها مواجهیم و از سوی دیگر با مرگ های مشکوک در زندان های کشور روبرو هستیم.

بند زنان زندان اوین که در واقع سوله ای برای نگهداری زنان زندانیان سیاسی است، یکی دیگر از این زندان های غیر استاندارد کشور است. این زندان در زمستان بسیار سرد و در تابستان بسیار گرم است و هر آن احتمال تخریب اش وجود دارد، به طوری که چندی پیش به دنبال توفان در تهران، قسمتی از سقف آن فرو ریخت و زندانیان زن را با مشکل جدی مواجه ساخت. نبود آب گرم و سایر امکانات اولیه در این زندان نیز باعث شده که اغلب زندانیان سیاسی با بیماری های مختلف دست و پنجه نرم کنند.

گاهی زندانیان برای رسیدن به ابتدایی ترین خواسته های خود مجبور به اعتصاب غذای طولانی مدت می شوند که این اعتصاب ها می تواند جان آنها را به خطر اندازد. زندانیانی همچون حسین ملکلی رونقی در اعتراض به اعتراف گیری های تلویزیونی، چندین بار دست به اعتصاب غذا زد و با وجود ناراحتی کلیه و خون ریزی معده و علیرغم توصیه مسوولان بهداری زندان، نیروهای امنیتی به او اجازه انتقال به بیمارستان یا مرخصی برای درمان را نمی دهند؛

محمدصدیق کبودوند زندانی سیاسی کرد در تیرماه ۱۳۸۶ بازداشت و به ۱۱ سال حبس محکوم شد. او بیمار است ولی بارها به دلیل بیماری سرطان فرزندش درخواست مرخصی کرده بود که به دلیل عدم توجه مسئولان زندان، دست به اعتصاب غذا زده است. این بار نیز اعلام کرد تا زمانی که برای ملاقات فرزند بیمارش به او مرخصی داده نشود، اعتصاب اش را نخواهد شکست، آرش صادقی فعال دانشجویی که پس از اعتراض های سال ۸۸ مدت سی ماه را در زندان و عمدتا در سلول های انفرادی گذرانده است، در حمایت از حسین رونقی دست به اعتصاب غذا زده است.

رضا شهابی، راننده اتوبوس و عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی، زندانی دیگری است که سلامتی اش در معرض خطر قرار دارد. او در هنگام بازداشت به شدت مورد حمله نیروهای امنیتی قرار گرفت و از ناحیه گردن و مهره ها آسیب دیده و از همان زمان، تعادل اش را از دست داده است. او بارها در اعتراض به عدم رسیدگی به وضعیت خود، اقدام به اعتصاب غذا کرد و نزدیک بود به طور کامل سلامتی اش را از دست دهد که بالاخره پس از اعتراض های گسترده داخلی و بین المللی، برای معالجه به بیمارستان منتقل شد و تحت عمل جراحی قرار گرفت.

بسیاری دیگر از زندانیان سیاسی وضعیتی مشابه دارند و اگر این روند ادامه یابد، هر روز شاهد قتل های خاموش دیگری در زندان های

جمهوری اسلامی خواهیم بود.

ما مادران پارک لاله ضمن تاکید بر سه خواست همیشگی خود؛ از سازمان ها و نهادهای حقوق بشری و تمامی مدافعان حقوق بشر و به ویژه از خانواده های زندانیان سیاسی می خواهیم تا دیر نشده از فاجعه انسانی دیگری در زندان های کشور جلوگیری کنند. ما باید از همه ابزارهای خود استفاده کنیم تا جمهوری اسلامی را ملزم به رعایت حقوق زندانیان کنیم. زندانیانی که بر اساس کنوانسیون های بین المللی حق زندگی دارند و کشورهای امضا کننده این کنوانسیون ها ملزم به رعایت تمامی مفاد کامل آن هستند.

مادران پارک لاله

۱۷. خرداد. ۱۳۹۱